

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/03/03



موضوع: توضیح و تحقیق تکمیلی درباره مسئله هشتم

مسئله هشتم این بود که اگر نجاست دیگری بر دم کمتر از درهم اصابت کند و از محل تعدی نکند و به ثوب نرسد، محل اشکال است و احتیاط ترک نشود. این بحث را شرح دادیم،

مسئله دو صورت دارد

رسیدیم به آنجا که سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه یک تفصیلی دادند که خلاصه تفصیل ایشان این است که بولی که روی دم معفو بیافتد، دو صورت دارد که یا دمی است و بولی روی دم که از محل تعدی کرده اما در عبارت آمده که بولی در غیر موضع دم باشد که در آن صورت جزء مسئله نیست. بنابراین صورت اول این است که بول بیافتد روی قطره دم و از محل تعدی کند. اما دو صورت دیگر این است که محل دم معفو دو حالت دارد: 1. ثوب متنجس به دم است، هرچند دم نباشد، و آن مقدار دمی که معفو بوده. اینجا اگر بول اصابت کند، سید فرمود: معفو نیست، چون مراجعه می کنیم به عموم ازاله نجاست از ثوب و بدن، الان این بول که قرار گرفته روی این ثوب متنجس، دلیل ازاله وجوب نجس از ثوب و بدن شامل این می شود. [1]

سوال: مبنا این بود که دم معفو نجس نیست

سوال: بنابر مبنایی که قائل شدید که دم معفو نجس نیست و حالا این لباسی اصابت کرده به دم اقل از درهم، نباید تعبیر بشود به ثوب متنجس، بلکه باید به ثوبی که اصابت کرده به آن دم اقل از درهم.

جواب: اولاً. بنده در حد یک شرح گفتم که رفع اثر نجس با بقاء نجاست عند التحلیل قابل

قبول نیست، چون نجاست همان اثرش است و اثرش که رفع بشود، نجاست بدون اثر معنی ندارد، ما عند التحلیل گفتیم. اما منظور از نجاست همان اثر و مانعیت آن است، اگرمانعیت رفت، ذاتا چیزی به عنوان یک اثر وضعی یا یک حالت وضعی نداریم. بعضی از محققین مثل صاحب حدائق این مطلب را تایید کرده بودند. اما براساس مشی فقهاء و بیان سیدنا الاستاد که ما شرح می دهیم. ایشان می فرماید: دو صورت بیرون نیست: یا متنجس است و یا خود دم. اگر متنجس بشود حتی فرض شود که متنجس الان خون در آن نیست اما متنجس است و معفو هم است، روی این معفو یک نجس دیگر بول آمد، سید می فرماید: حتی اگر بگوییم متنجس دوباره نجس نمی شود، با آن هم می توانیم بگوییم که حکم عدم عفو است، چون یک امر وجدانی است. ثوب است و بول هم به آن اصابت کرده، ما مراجعه می کنیم به عموم ازاله نجس از ثوب. و اما اینکه قطره بول افتاد روی خود آن خون، نه روی ثوب متنجس، در این صورت «النجس لا یتنجس» که یک امر وجدانی است و در اینجا می گوییم این بولی که روی این قطره دم قرار گرفته که این دم حکمش معفو است، این بولی که اینجا است، دم را که دوباره نجس نمی کند شرعا و عقلا تحصیل حاصل است،

تحصیل حاصل به دو شکل است

و تحصیل حاصل به دو شکل است: تحصیل حاصل رائج و تحصیل حاصل مردود که آن در صورتی است که اگر شئی ای حاصل باشد شرعا و آن را دوباره بخواهید حاصل بکنید، این می شود تحصیل حاصل رائج. اما اگر شئی حاصل باشد تکوینا و آن را تشریعا بخواهید طلب تحقق بکنید، می شود مردود تحصیل حاصل که آن وجودش تکوینی است و آن را بخواهید تشریعا بطلبید و حاصل بشود. اردئ انواع تحصیل حاصل این است و اینجا هم می شود از اردئ انحاء تحصیل حاصل که نجاست واقعا حاصل است و خون وجود دارد، با وجود خون باز هم بگویید خون نجس بشود، اردئ انحاء تحصیل حاصل است. بنابراین خون معفو است، بول آمد، اینجا سید می گوید ما از باب حمل نجس است. در اینجا بول که اثر نکرد به خون چون خون را نجس نمی کند، مقدار خونی که اینجا بود، کمتر از درهم بود و تنجیس نمی کند، چون معفو است. پس تنجیس نیست، از سوی دیگر می بینیم که واقعا یک بول است و واقع بود، اما تنجیس نیست. مثلا. یک شیشه خون را خوب ببندید و به جیب بگذارید، واقعا که خون است و تنجیس نیست، این را می گویند حمل نجس. معیار حمل نجس این است که نجس همراه آدم است، دو صورت بیشتر ندارد: یا این نجسی که همراه آدم است، تنجیس می کند و به اندازه یک درهم خون ریخت به لباس و تنجیس کرد یا قطره خون که همراه آدم است، تنجیس نمی کند، در صورتی که تنجیس نکند، وجدانا حمل نجس است. چون حمل نجس یعنی همراه داشتن نجسی که تنجیس نمی کند. بنابراین اگر گفتیم که حمل نجس در حال صلاه اشکال ندارد که اکثر فقهاء بر این هستند. که در اینجا نمازش اشکال ندارد و در تعلیقه می فرماید که متن آمده: «لا یتبرک الاحتیاط»، ایشان می فرماید: «لا بأس بترك الاحتیاط».

سوال و جواب

سوال: اگر روی لباس انسان یک نجاست بیافتد، آیا نجس نمی شود؟

جواب: اگر یک مانعی است در لباس و آن شئ پاکی است که بالا-خره خون ریخته، در حقیقت خون به لباس ریخته و نجس است. و اما خون معفو است.

سوال:

جواب: مانع معنایش این است که خون از تنجیس بیافتد. روی یک جرمی بیافتد که روی لباس است، به لباس نجاست خورده. بنابراین این نجسی که همراه آدم است، یا تنجیس می کند یا تنجیس نمی کند، اگر تنجیس می کند، منجس است و متنجس می شود و اگر تنجیس نمی کند مثلاً یک آدامسی است که روی لباس آدم و روی آن خون بیاید و به لباس نرسد، آن آدامس می شود جزء لباس و آن دیگر چیزی نیست که مانع نباشد. مانع آن است که خود آن شئ یا نجس را حبس کند مثل شیشه یا مثل خون معفو که کمتر از درهم است، بول را در احاطه قرار داده و تنجیس دیگر نمی کند، بعد از اینکه تنجیس نباشد، غیر از اینکه حمل نجس است، چیز دیگری نیست.

سوال:

جواب: تنجیس معنایش این است که نجسی که همراه آدم است، به لباس و بدن آدم تاثیرگذار است. خونی که معفو است، در بدن و لباس آدم تاثیرگذار نیست و تنجیس نمی کند. فرض کنیم که این خون یک حفره ای داشت و این حفره دری داشت، داخل این حفره از خون یک قطره بول گذاشتیم و در را هم بستید، هم نجس همراه است اما داخل یک حفاظ است که بیرون نمی رود. واقعیت همین است که این در محیطی قرار گرفته به نام دم معفو، خود آن بول که در محیط معفو قرار بگیرد، به خون رسیده و به لباس نرسیده، تنجیس نیست، بنابراین حمل نجس است.

اما تحقیق

اما تحقیق آنچه در این رابطه گفته می شود این است که عدم تنجیس نجس با عدم تنجیس منجس باید فرق کند. مطلب دیگر این است که «النجس لا یتنجس» نه اینکه بگوییم «المتنجس لا یتنجس». تحقیق این است که «النجس لا یتنجس» اما «المتنجس یتنجس». لذا در مسئله اول که گفتیم حکم به عدم عفو می کنیم که متنجس بود و روی متنجس یک قطره بول آمده بود، آنجا قاعده النجس دیگر نیست و المتنجس است و باید بگوییم «المتنجس یتنجس». دم دوباره نجس نمی شود که وجدان هم همین است، اما اگر شئ ای به خون متنجس شده است، شرعاً یتنجس. چون می بینیم اگر بول دوباره آمد، شرعاً باید مرتین تخییر کنید و حکم فقهی است. همین حکم فقهی را کشف انی می کنیم که «المتنجس یتنجس». بنابراین اگر ثوب متنجس باشد و بول روی آن اصابت کند، «المتنجس یتنجس» مضافاً بر اینکه عموم ازاله رفع نجس از ثوب هم که سید فرمود، به قوت خود باقی است.

مرحوم حکیم می فرماید: در این صورت صلاه فی النجس صدق می کند
مطلب دوم این است که در این مسئله قطعاً حمل نجس است اما از سوی دیگر سید

الحکیم فرمود: در این صورت الصلاه فی النجس است و صدق می کند. بعد که مراجعه کنیم، می بینیم که حمل نجس مسئله ای است که نیاز به دقت دارد و اما صلاه فی النجس در مسئله طبق متفاهم عرف است. بنابراین در صورت دوران امر بین فهم عرف و فهم برخواسته از دقت، در شرعیات فهم عرف مقدم است. پس از آنکه فهم عرف را مقدم داشتیم، این مکلف با این وضعیت صلاه در ثوب نجس اقامه می کند عرفاً، بنابراین براساس عرف می گوئیم صلاه در نجس صدق می کند.^[2] شرح و توجیه سید الحکیم متین به نظر می رسد و در نتیجه فتوای متن که «الاحتیاط لا یترک» در مثل چنین موردی فتوای درستی خواهد بود و از عمومات ازاله هم می توانیم استفاده کنیم. بنابراین فتوا همان است که در متن عروه آمده است.

سوال: طبق مبنای خودتان قائل به حیطه عرف در این زمینه نیستید.
 جواب: گفته ایم که در فهم مسائل دقیق از ادله گاهی فهم عرف داریم و احیاناً دقت های اصولی داریم. همیشه فهم عرف سراسری حاکم نیست، بلکه گاهی فهم عرف است و گاهی دقت اصولی است. اما اگر امر دائر شد بین اینکه دو تا وجهی است که یک وجه مسلماً فهم عرف است و یک وجه مسلماً دقت اصولی است، اینجا فهم عرف مقدم است از باب حجیت ظهور. دو وجه است که یک وجه کاملاً عرفی است و یک وجه دقت اصولی است، حمل نجس است و بعد از اینکه دو وجه با هم تعارض بکنند، هر کجا در بحث های فقهی وجه عرفی به تمام معنا که درست باشد و وجه اصولی که درست باشد، تعارض بکنند وجه عرفی مقدم است، برای تقدم ظهور بر استنباط و احتمال. بحث های دقت های عقلی احتمالات عقلی است و براساس تقدم ظهور بر احتمالات، نظر عرف مقدم است بر دقت اصولی.

[1] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 3، ص 427.

[2] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 1، ص 579.